

## کتاب تاریخ عالم یوحنا بن فنکی

حمید صدقی‌نژاد<sup>1</sup>

(دریافت مقاله: 98/10/28، پذیرش نهایی: 99/2/07)

### چکیده

یوحنا ابن فنکی یکی از روحانیان کلیسای نسطوری در قرن هفتم میلادی بود. او خود شاهد سقوط ساسانیان، حمله اعراب به بیزانس و ساسانیان، تعامل مسیحیان با اعراب، شیوع طاعون و قحطی مشهور اواخر سده هفتم میلادی سوریه بود. او اعتقاد داشت از طرفی خدا اعراب را فرستاد تا از ساسانیان انتقام بگیرد زیرا از آنها بدی زیادی به مسیحیان رسیده بود. از طرف دیگر از همان ابتدا در میان مسلمانان دو دستگی ایجاد کرد (اشاره به جنگ امویان و خاندان پیامبر) تا مسیحیان را عزت بخشد. آثار مکتوب مختلفی به او منسوب شده اند. کتاب تاریخ عالم، تنها کتاب کامل ابن فنکی است که به دست ما رسیده است. این کتاب به زبان سریانی نوشته شده و دارای پانزده فصل است که با خلقت انسان شروع و با فتح جهان توسط اعراب به اتمام می‌رسد.

کتاب تاریخ عالم یکی از آثار با ارزش سده ابتدایی گسترش اسلام است که توسط فردی غیرمسلمان و با شیوه نگارش غیراسلامی نوشته شده است.

**کلید واژه‌ها:** یوحنا ابن فنکی، کلیسای نسطوری، کلیسای شرق، فتوحات اعراب، سده اول هجری

**یوحنا بن فنکی**<sup>1</sup> کشیش کلیسای نسطوری<sup>2</sup> در شرق سوریه در زمان خلافت عبدالملک بن مروان<sup>3</sup> بود. او اصالتاً از فنک در شرق رود دجله واقع در شمال عراق و جنوب ترکیه کنونی بود و در ابتدای سده هفتم میلادی متولد شد و احتمالاً در 693 م. درگذشت و کتاب تاریخ عالم را پس از نبرد خازیر<sup>4</sup> نوشته است. نویسنده شاهد سقوط ساسانیان، فتوحات اعراب، تعامل مسیحیان با اعراب، شیوع طاعون و قحطی مشهور اواخر سده هفتم میلادی سوریه بوده است.

او در نوجوانی به مدرسه‌ای مذهبی رفت. این مدرسه در کوه جودی قرار داشت که در آن زمان مسیحیان عقیده داشتند کشتی نوح بر آن فرود آمده بود.<sup>5</sup> هنگامی که یوحنا به مدرسه رفت دچار جزام جزئی شد. ساپریشو سرپرست او در مدرسه با روغنی مقدس توانست جذام او را درمان کند. یوحنا بقیه عمر خود را به عنوان راهب در صومعه ماند و به مسیحیت خدمت کرد.

از او آثار مکتوب متعددی به زبان سریانی به یادگار مانده است. با استناد به منابع مختلف مسیحی، سی و یک اثر از ابن فنکی شناخته شده است، اما همه آنها تا به امروز سالم نمانده است. این آثار شامل کتاب کامل و نوشته‌های کوتاه مذهبی و ادعیه است. تاریخ عالم، تنها کتاب کامل ابن فنکی است که به دست ما رسیده است. زبان سریانی پس از حمله مغول در قرن 13 میلادی به فراموشی سپرده شد و

1. در انگلیسی به نام John Bar Penkaye خوانده می‌شود.

2. نسطوریوس روحانی مدرسه مسیحی انطاکیه عقیده داشت حضرت عیسی دارای دو روح انسانی و الهی است، در حالی که کلیسای روم به مونوفیزیسیم به معنی وجود تنها یک ذات برای عیسی اعتقاد داشت. سرانجام کلیسای روم در شورای شهر افسوس در سال 431 میلادی نسطوریوس را کافر اعلام کرد. این حکم در شورای کلسدون در سال 451 نیز تکرار شد. پیروان نسطوریوس از کلیسای روم فاصله گرفتند و کلیسای نسطوری یا کلیسای شرق را تاسیس کردند. آنها به مرور به ایران ساسانی کوچ کردند و زیر حمایت ساسانیان قرار گرفتند.

3. سال 65 تا 86 هجری قمری - سازنده قبة الصخره در 69 تا 72 هجری.

4. سال 682 میلادی برابر 67 هجری قمری - این نبرد میان امویان به رهبری عبیدالله بن زیاد و سپاه مختار به رهبری ابراهیم پسر مالک اشتر در گرفت که شکست سنگین امویان را در پی داشت. نهر خازیر یا خازر از سمت راست به زاب بزرگ می‌ریزد و در شمال شرقی موصل قرار دارد.

5. بعدها کوه جودی جایگاه خود را به کوه آرارات ارمنستان داد و مردم به این باور درآمدند که کشتی نوح در قله کوه بلندتری در آن منطقه به نام آرارات فرود آمده است.

مخطوطات سریانی به مرور نابود شد. بعد از سده نوزدهم میلادی بود که آثار به جامانده سریانی به زبان‌های امروزی اروپایی ترجمه شد. مسیحیان و اهالی کلیسا در فراگیری زبان سریانی و ترجمه این متون کوشا بودند تا به منابع مکتوب نخستین تاریخ مسیحیت دست یابند. یکی از این آثار ترجمه شده، کتاب **تاریخ عالم** یوحنا بن فنکی است.

نام اصلی این کتاب به سریانی Resh Melle **ܕܝܢܐ ܕܡܠܟܐ** (احتمالا به معنی «آغاز جهان»)<sup>1</sup> است که به نام **تاریخ عالم** مشهور شده است. کتاب از آغاز خلقت شروع می‌شود و ساختاری همچون سفر پیدایش تورات دارد و مشتمل بر پانزده فصل کوتاه است و در فصل آخر آن مشاهدات شخصی یوحنا از فتوحات مسلمانان بیان شده است.

- فصول 1 تا 4 شامل خلقت تا زمان هرود بزرگ است.
- فصل 5 در باره نمادهای شیطان است.
- فصول 6 تا 8 در باره عهد عتیق است.
- فصل 9 به باورهای مشرکان می‌پردازد که قسمت زیادی از آن مربوط به زرتشتیان دوره ساسانی است.
- فصول 10 تا 13 در مورد زندگی مسیح است.
- فصل 14 دوره مسیحیت تا ابتدای حمله اعراب را توضیح می‌دهد.
- فصل 15 مربوط به دهه‌های آخر سده هفتم میلادی است که به حمله اعراب و طاعون سوریه پرداخته است.

کتاب **تاریخ عالم** ابن فنکی یکی از منابع با ارزش در خصوص تاریخ امپراتوری مسلمانان است که توسط فردی غیرمسلمان با نگرش غیراسلامی نوشته شده است. نویسنده های مسیحی مختلف از مرو، اربیل، نصیبین و غیره در سده های بعدی از این کتاب نسخه برداری کرده‌اند و در همه آنها به نام یوحنا بن فنکی اشاره شده است. یکی از این نسخه‌ها به نسخه تبریز مشهور است. در این نسخه علاوه بر **تاریخ عالم**، چهارده متن کوچک مذهبی دیگر از ابن فنکی ثبت شده است. کاتب، چهار متن ابتدایی را از

1. محققان زبان سریانی در ترجمه آن توافق ندارند. متن سریانی کتاب در آدرس زیر قابل دسترسی است:  
<https://archive.org/stream/SourcesSyriaquesVol.1AlphonseMingana/MinganaSourcesSyriaquesVol.1#page/n148/mode/1up>

کتاب دیگر ابن فنکی به نام در باب بکارت و تقدس می‌داند و ده متن بعدی را متونی مستقل از هم؛ این کتاب در سال 1262 میلادی در کلیسای تبریز تدوین شده بود. متاسفانه این کتاب امروزه مفقود است.

در بدو امر کتاب تاریخ عالم تنها یک کتاب تاریخی قلمداد می‌شد، اما بعدها ارزش و اهمیت تاریخی آن در زمینه تاریخ آغاز دوره اسلامی شناخته شد. نسخه خطی تاریخ عالم یوحنا ابتدا در قرن هجدهم توسط یوسف بن سمعان السمعانی<sup>1</sup> به اروپاییان معرفی شد. در 1898 شش فصل از تاریخ عالم ابن فنکی توسط مسیونر کلیسای انگلیس در ارومیه به چاپ رسید.<sup>2</sup> از ابتدای قرن بیستم محققان زیادی روی این متن با ارزش سریانی کار کرده‌اند. برای نمونه در سال 1907 مینگانا Alphonse Mingana بخشهای ده تا پانزده را به زبان سریانی<sup>3</sup> به چاپ رساند که بخش پانزدهم آن به فرانسوی هم ترجمه شده بود. سباستین بروک<sup>4</sup> محقق زبان سریانی بخشهای مربوط به حملات مسلمانان را از اواخر فصل 14 و تمام فصل 15 به انگلیسی ترجمه و منتشر کرد.<sup>5</sup> اما او یک سوم کتاب را در ترجمه خود حذف کرد. بخشهای حذف شده شامل توضیحات در مورد طاعون و قحطی بود که یوحنا اعتقاد داشت قصد خداوند از به وجود آوردن آنها تنبیه مسیحیان است. راجر پیرز<sup>6</sup> در سال 2010 اواخر فصل 14 و همه بخش 15 را دوباره از فرانسه به انگلیسی ترجمه کرده و به صورت آنلاین منتشر کرد. امانوئل جوزف هم در سال 2015 در دانشگاه تورنتو تفسیر مفصلی از این کتاب را به چاپ رساند. جانسما در 1963 فهرستی از چهارده دست نوشته تاریخ ملل که در کتابخانه های دنیا موجود بود تهیه کرد.<sup>7</sup> بسیاری از آنها از نسخه تبریز کپی شده بود که امروزه دیگر وجود ندارد.

1. Giuseppe Simone Assemani

2. Book of Partute, by the Archbishop of Canterbury's Mission in Urmia, Iran

3. Sources Syriaques, vol. I: 2, ed. and trans. A. Mingana, (Mosul: Dominican Press, 1907), 1-204.

4. Sebastian Brock

5. S. P. Brock, "North Mesopotamia in the Late Seventh Century: Book XV of John bar Penkaye's Resh Melle", 51-75.

6. Roger Pearse

7. T. Jansma, "Projet d'edition du Ktaba d-Rēš melle, de Jean bar Penkāyē", L'Orient syrien, vol. 8 (Paris: 1963), 87-106.

## ترجمه بخشهای مربوط به تاریخ اسلام<sup>1</sup>

### انتهای فصل 14

وقتی شاهنشاهی پارسیان با پادشاهی خسرو<sup>2</sup> به پایان رسید، پسران هاجر<sup>3</sup> کنترل تمامی دنیا را در اختیار گرفتند که شامل همه سرزمین پادشاهی پارسها هم بود. پیروزی پسران هاجر یک اتفاق نبود، بلکه با پشتیبانی خدا انجام گرفت. خدا پیش از آنکه آنها را فرابخواند، آنها را آماده کرده بود تا با مسیحیان رفتاری دوستانه داشته باشند. آنها از طرف خدا دستوراتی داشتند و می‌بایست کلیساهای ما را محترم می‌شمردند.<sup>4</sup>

1. ترجمه فارسی از روی متن انگلیسی راجر پیرز صورت گرفته است که او هم از روی متن فرانسه مینگانا ترجمه کرده است. مینگانا خود به متن سریانی برگرفته از نسخه تبریز دسترسی داشته است.
2. خسرو دوم یا خسرو پرویز در سلسله نبردهایی که از 604 میلادی شروع شدند، سرزمینهای تحت کنترل بیزانس را در بین‌النهرین فتح کرد، او تا اورشلیم پیش رفت و صلیب مقدس مسیح را به عنوان غنیمت جنگی به ایران آورد. هراکلیوس در 622 به ایران حمله کرد، آتشکده شیز را تخریب کرد و صلیب و سایر غنیمتهای جنگی خسرو را که برای مسیحیان بسیار با ارزش بود به اورشلیم بازگرداند. خسرو آخرین شاه قدرتمند ساسانی بود که به بین‌النهرین حمله کرد.
- در متن یوحنا ابن فنکی خسرو آخرین شاه ساسانی بیان شده است. دلیل آن احتمالاً این است که شاهان بعد از خسرو به بین‌النهرین حمله نکردند و مردم غرب بین‌النهرین آنها را به نام نمی‌شناختند. البته نباید غافل باشیم که در اواخر دوره ساسانی کلیسای نسطوری در ایران در حال گسترش بود و بسیاری از مسیحیان نسطوری بین‌النهرین به خاطر آزار و اذیت رومیان به ایران کوچ کرده بودند. آنها مسلماً اخبار ایران شامل نام پادشاه را به ساکنان بین‌النهرین می‌رساندند.
- از سویی اعراب شبه جزیره نیز به شاهان ساسانی خسرو می‌گفتند. این سنت در آثار ابتدایی دوره اسلامی دیده می‌شود. شاید این سنت در بین‌النهرین نیز مرسوم بوده است.
3. در بیشتر متون ابتدایی مسیحی اعراب شبه جزیره با نام فرزندان هاجر خوانده شده‌اند. در کتاب مقدس عهد عتیق در داستان پیدایش در باب 17 (عهد ختنه) آیه 20 آمده است " و اما در خصوص اسماعیل، تو را اجابت فرمودم، اینک او را برکت داده، بارور گردانم، و او را بسیار کثیر گردانم، دوازده رئیس از وی پدید آیند، و امتی عظیم از وی بوجود آورم". اعراب نیز خود را از نسل هاجر می‌دانستند.
4. این فنکی و بسیاری از مسیحیان ابتدای دوره اسلامی عقیده داشتند خدا اعراب را فرستاد تا از ساسانیان انتقام بگیرد. دلیل این ادعا هم آزار و اذیتی بود که آنها از زرتشتیان دربار ساسانی می‌دیدند.
- مسلمانان پیروان مسیحیت را اهل کتاب می‌دانستند و به آنها اجازه می‌دادند در مقابل پرداخت جزیه بر دین خود بمانند. در سوره توبه آیه 29 آمده: با کسانی از اهل کتاب که به خدا و روز بازپسین ایمان نمی‌آورند و آنچه را خدا و فرستاده‌اش حرام گردانیده‌اند حرام نمی‌دارند و متدین به دین حق نمی‌گردند کارزار کنید تا با [کمال] خواری به دست خود جزیه دهند.
- این آیه و آیات مشابه می‌گویند که تا زمانی که اهالی کتاب - یهودیان و مسیحیان - جزیه پرداخت می‌کنند

وقتی این افراد آمدند پادشاهی‌ها را یکی پس از دیگری تنها با جنگ فتح نکردند. آنها حتی از ابزار جنگی فوق‌العاده‌ای استفاده نکردند. این خدا بود که پیروزی را در اختیار آنها قرار داد، به طوری که می‌توان گفت یک مرد آنها در مقابل هزار مرد و دو مرد آنها در مقابل ده هزار مرد پیروز بودند. اگر اینطور نبود چطور مردانی بی لباس و جامه که بدون زین بر چهارپایان می‌نشستند و حتی زره جنگی نداشتند قادر به فتوحات فراوان شدند. جدا از کمک خدا به آنها، خدا آنها را از قعر دنیا صدا زد تا توسط آنها پادشاهی پرگناه پارسها را نابود کند و روح پارسی را به خواری بکشاند. تنها زمان کوتاهی طول کشید که کل جهان به دست اعراب افتاد. آنها تمامی شهرهای برج و بارو دار را فتح کردند. آنها از دریا تا دریا<sup>1</sup> و از شرق تا غرب را به کنترل خود درآوردند شامل کل مصر، از کرت تا کاپادوکیه،<sup>2</sup> Yahelman تا دروازه‌های آلان، ارمنستان، سوریه، پارس، بیزانس و همه سرزمینهای متعلق به آنان. همانطور که پیامبر گفته بود داستان آنها بالای همه داستان قرار گرفت.<sup>3</sup> تنها نیمی از بیزانس از آنها مستقل بود. آنها قتل عام وحشتناکی در سرزمینهای یونانی، کوش،<sup>4</sup> اسپانیا و سایر مناطق دورافتاده انجام دادند. پسران و دخترانشان را به اسارت گرفتند و برده خود کردند. ارتشی از بربرها تشکیل دادند و این ارتش را به سوی هر که در مقابل آنها تسلیم نمی‌شد می‌راندند. به اندازه کافی مطلب گفتیم. اجازه دهید این فصل را تمام کنیم و به پدر، پسر و روح القدس نماز گزاریم. آمین.

- 
- می‌توانند در کنار مسلمانان زندگی کنند، در غیر این صورت باید با آنها جنگید. اعراب مسیحی بین‌النهرین در ابتدا در مقابل اعراب مسلمان جنگیدند با مشاهده ضعف ساسانیان و بیزانس به مسلمانان پیوستند. فاتحان مسلمان نیز با آنها رفتاری ملایم داشتند و در قبال دریافت جزیه به آنها زیاد سخت نمی‌گرفتند.
1. دریای مدیترانه تا دریای عمان.
  2. منطقه نامعلوم جغرافیایی. از آنجا که این نام در مقابل دروازه آلان در قفقاز آمده احتمال دارد سرزمینی در جنوب بین‌النهرین باشد.
  3. کتاب تاریخ عالم اشارات بسیاری به کتاب مقدس دارد. از این آیات به صورتهای زیر استفاده شده است:
    - استفاده مستقیم آیات در متن کتاب
    - استفاده از متن کتاب مقدس با کمی اضافه و کسر کردن لغات
    - اشاره به مثال‌های کتاب مقدس در متن کتاب
    - برداشتهای مختلف از کتاب مقدس و استفاده آنها در متن کتاب
  4. سرزمین پادشاهی کوش در شرق دریای سرخ در کشور سودان کنونی

## فصل 15

وقتی باورهای ما به لطف الهی در حال گسترش بود، ما خودمان را پیروز می‌دیدیم. تشکر از پادشاه قدرتمندمان که در همه جنگ‌هایی که علیه ما انجام گرفت، پیروز بود. ما سالم ماندیم و نابود نشدیم در حالی که پادشاهان کفار همچنان در قدرت هستند. آن کسانی که با باورهای ضعیف خود در مقابل ما قرار می‌گرفتند، هرگز با ما صلح نکردند، زیرا اگر صلحی برقرار می‌شد از پادشاه خود می‌ترسیدند. اگر کسی شروع به درک حقیقت می‌کرد و ایمان می‌آورد، خود به خود از جامعه طرد می‌شد. او دیگر نیازی به تنبیه نداشت زیرا جامعه او را از خود رانده بود. وقتی فشارها بر ما کم می‌شد و اوضاع کمی بهتر می‌شد، پدرها با هم جمع می‌شدند و درباره مسائل و مشکلات تصمیم می‌گرفتند. در نتیجه باورهای ما قوی‌تر و راه زندگی ما درخشان‌تر شد.

پیش از شورای نیقیه<sup>1</sup> شوراهای بسیاری تشکیل شده بود، اما هدف آنها اتحاد بین کلیساهای مختلف نبود بلکه هدف آنها همان مسائلی بود که در بالا گفتیم. اما وقتی صلح برقرار شد و شاهان مسیحی در روم مستقر شدند<sup>2</sup> فساد و رفتارهای نادرست وارد کلیسا شد. شوراهای و کلیساهای مختلفی ابداع شدند، زیرا هر سال فردی در دین نوآوری می‌کرد. صلح به دست افراد شیطان صفت افتاد. روحانیان و شاهان با طلا همدیگر را می‌خریدند و شاهان با روحانیان مانند اموالشان رفتار می‌کردند. همه اینها در حکومت روم اتفاق افتاد.

کلیسای پارس تحت کنترل مغ‌ها بود. آنها بزرگترین مخالفان کلیسا به شمار می‌رفتند. چند نمونه فساد در کلیساهای پارس دیده شد، اما خیلی سریع جلوی آنها گرفته شد. ما از ابتدای دوره انتشار دین خود تا دوره آخرین خسرو، خیلی چیزها را از دست دادیم و رنج بسیار کشیدیم.<sup>3</sup> خدا به ما نشانه‌های زیادی نشان داد تا راه را به ما

1. شورای نیقیه در سال 325 در شهر نیقیه تشکیل شد. در این شورا مسیحیان از تمام دنیای مسیحیت شرکت کردند و مشکلات مذهبی میان خود را به شور گذاشتند. اعتقادنامه نیقیه که خلاصه‌ای از باورهای مسیحیت است و برای همه مسیحیان آشنا است، یکی از خروجی‌های این شورا بود.

2. امپراتور روم کنستانتین در ابتدای قرن چهارم میلادی شروع به پشتیبانی از مسیحیت کرد. مسیحیان بین‌النهرین پیش از آن از سمت غرب توسط رومی‌ها و از سمت شرق توسط ساسانیان تحت فشار قرار داشتند. یوحنا در بخشی از کتابش می‌نویسد مغ‌ها و رومیان در دشمنی با ما با هم رقابت داشتند.

3. ابن فنکی در یک متن کوتاه دیگر با اشاره به متون سریانی قدیمی‌تر می‌گوید: "شکنجه و آزار مسیحیان بین‌النهرین ساسانی از دوره شاپور دوم 309-379 آغاز شد و پیش از آن آزاری به آنها

نشان دهد. مثلا از وقتی که فساد وارد کلیسا شد تا به امروز سه بار خورشید گرفتگی اتفاق افتاده است<sup>1</sup> که با زلزله و نشانه‌های دیگر آسمانی همراه بود.

خدا وقتی که دید ما نشانه‌هایش را درک نمی‌کنیم، قومی بربر به سوی ما فرستاد که رحمی نداشتند،<sup>2</sup> صلح نمی‌شناختند و رفتاری پست داشتند. افتخار آنها ریختن خون بود و بدون دلیل می‌کشتند. آنها از قدرت لذت می‌بردند. کارشان دزدی و غارت بود و غذایشان نفرت و عصبانیت.<sup>3</sup> وقتی آنها فرستاده شدند کنترل همه شاهنشاهی‌های روی

نمی‌رسید. او در ادامه می‌گوید وقتی شاپور به شاهی رسید تحت نفوذ شدید مغها بود. او خواست که مسیحیان غرب امپراتوریش در رنج باشند و بر علیه آنان اعلام جنگ کرد. او کشتن مسیحیان را برابر کشتن پسران و برادران امپراتور کنستانتین می‌دانست. مسیحیان را مجبور می‌کرد یا خورشید و آتش را بپرستند یا گردنشان را برای شمشیر آماده سازند. مسیحیت از اعمال او شهادی جدیدی کسب کرد. مسیحیان هم از رهبران شهیدشان پیروی کردند مانند گله‌ای که از چوپانش پیروی می‌کند. آنها نمی‌ترسیدند و حاضر نشدند خدایشان را با چیزی که خدا نبود عوض کنند. شصت سال شمشیر شاپور مردم ما را می‌کشت و روح او از این کشتار سیراب نمی‌شد.

1. در تقویم‌های سریانی سه خورشید گرفتگی ثبت شده است که اولی 25 آگوست 667 و دومی 7 دسامبر 671 بوده است. نرم‌افزارهای نجومی تعداد دیگری خورشید گرفتگی را در این دوره نشان می‌دهند که از خاورمیانه قابل دیدن بودند.

2. در این اثر موضع این فنکی در مقابل اعراب خیلی منفی نیست. اما در اثر دیگری از او به نام ممرا او به شدت پسران هاجر را مورد سرزنش می‌کند.

3. اعراب شبه جزیره عربستان در زمان ظهور اسلام، زندگی بدوی کوچ نشینی داشتند و کار آنها رقابت با سایر قبایل همسایه بود. زندگی قبایلی که در صحراها بودند به شتر بستگی داشت و قبایلی که در مناطق حاشیه‌ای بودند گوسفند و بز داشتند. گوسفند باید روزانه آب داده شود و به چرا برده شود و پس از رشد کافی در بازار فروخته شود. بنابراین این قبایل نزدیک مراکز جمعیتی زندگی می‌کردند تا بتوانند در فرصت مناسب دام خود را بفروشند. آنها هیچ وقت زندگی شهری را برای خود انتخاب نمی‌کردند. صحرا نشینان پرورش دهنده شتر هیچ وابستگی‌ای به سایر مردم نداشتند. آنها زندگی مستقل داشتند و کار روزانه آنها درگیری با سایر قبایل درون صحرا بود. حمله به همسایه و غارت دیگران مهمترین هنر این اعراب بدوی بود.

پس از اسلام همه آنها یک خانواده شده بودند و امت واحدی به شمار می‌رفتند. حمله اعراب به خودشان کاملا غیرقابل قبول بود. وحدتی که پس از اسلام میان اعراب شبه جزیره عربستان پدید آمده بود اجازه درگیری داخلی بین مسلمانان را نمی‌داد. چند سالی خوی جنگ و ستیز اعراب مسلمان و منش بدوی آنها را جنگهای ارتداد سیراب کرد اما پس از پایان این جنگها، تنها راه آرام کردن اعراب، فرستادن آنها به جنگ با مردم خارج از شبه جزیره بود. رهبران مدینه می‌دانستند بدون این جنگ، اعراب به آشوب و بی‌نظمی گذشته باز خواهند گشت.



زمین را به دست گرفتند. آنها با آدمهای روی زمین به خشونت برخورد کردند و پسران و دخترانشان را به بردگی گرفتند. آنها خون شهدای مسیحی را بدون گناه ریختند.

و بعد سرور ما مسیح تصمیم گرفت به مردمش عزت بدهد و برای تنبیه پسران هاجر، از همان ابتدا به آنها دو رهبر داد و آنها را به دو دسته تقسیم کرد.<sup>1</sup> آنها تا زمانی که در جنگ بودند با هم متحد بودند، اما همین که جنگها تمام شد، با خودشان درگیر شدند. آن دسته که در غرب بودند گفتند پادشاهی از آن ماست و ما باید رهبر انتخاب کنیم. آنها که در شرق بودند هم ادعای مشابهی داشتند. وقتی آنها به روش خودشان این مشکل را حل کردند، پادشاهی به ساکنان غربی رسید و آنها را امویان خواندند. این تصمیم پس از کشتاری سنگین بین آنها اتفاق افتاد.<sup>2</sup>

از میان آنها مردی به نام معاویه پادشاهی پارسها و رومی‌ها را از آن خود کرد. عدالت در زمان او همه جا را فراگرفت و صلح در امپراتوری برقرار شد.<sup>3</sup> او به هر کس اجازه می‌داد به روش خود زندگی کند. او به خواسته مسیحیان و کشیشان اهمیت می‌داد، زیرا هر دو دین یک خدا را می‌پرستیدند. آنها این را مطابق قوانین قدیمی<sup>4</sup> از رهبرشان محمد<sup>5</sup> یاد گرفته بودند.<sup>6</sup> آنها به سیره نبی اهمیت زیادی قایل بودند و کسی را که از آن

1. بنی امیه و بنی عباس.

2. جنگ صفین 657.

3. معاویه با مسیحیان روابط خوبی برقرار کرد. او به آنها اجازه داد تا کلیسا بنا کنند و برای مسیحیان ادسا هم کلیسایی بنا کرد. همچنین عامل او در مصر، میلمه بن مخلد، در شهر فسطاط در محله کهن قاهره کنونی کلیسایی برای مسیحیان ساخت. در زمان او مسیحیان اجازه داشتند تجارت کنند و در کارهای دیوانی شرکت داشتند. معاویه اولین خلیفه بود که منشیان مسیحی استخدام کرد. فردی نصرانی به نام سرجون بن منصور کتابت او را انجام می‌داد. ابن اثال کارگزار مسیحی معاویه بود که پس از همکاری در قتل عبدالرحمن بن خالد منصب مالی جمع آوری خراج حمص را هم برعهده گرفت. پزشکان معاویه هم همچون ابن اثال و ابو حکم، مسیحی بودند.

4. ابن فنکی در کتابش به قرآن اشاره ندارد. او کتاب را در 687 نوشته است، سی سال پس از اینکه خلیفه عثمان قرآن را از حالت شفاهی به صورت مکتوب درآورد.

5. تاریخ عالم ابن فنکی قدیمی ترین اثر مکتوب سریانی است که در آن نام حضرت محمد آمده است. با این حال ابن فنکی نام وی را محمت **حسبه** ذکر کرده است که به ت **ه** ختم می‌شود. نویسندگان بعدی سریانی نام درست محمد **حسبه** را به کار برده‌اند.

6. روایتی وجود دارد که کشیش گابریل اهل میسان از طرف سر اسقف ایران کمی پیش از رحلت پیامبر نزد او رفت تا از او بخواهد از مسیحیان شبه جزیره عربستان حمایت کند. پیامبر نیز با صدور فرمانی

تبعیت نمی‌کرد می‌کشتند.

ارتش اعراب هر سال به سرزمینهای دورتر و جزیره‌های مجاور حمله می‌کرد و از همه مردم روی زمین اسیر می‌گرفت. آنها از اسرا پول طلب می‌کردند. اگر پرداخت می‌شد، اسرا را آزاد می‌کردند تا به زندگی به سبک خود ادامه دهند. در میان اسرا انواع مسیحیان نیز به تعداد زیاد بودند، برخی متعلق به کلیسای روم و برخی متعلق به ما.<sup>1</sup> در دوره معاویه صلح همه دنیا را فراگرفت، صلحی که تا آن زمان در دنیا سابقه نداشت. این را از پدر و پدر بزرگهایمان شنیده‌ام.<sup>2</sup>

در این شرایط مسیحیان به جای اینکه به سرزمینهای دیگر سفر کنند تا مطابق قوانین مقدس ما مردمان سرزمینهای دیگر را ارشاد کنند، در جای خود آرام نشستند. تقریباً تمام کلیساهای غرب و روم این روش را پیش گرفتند و به سرزمینهایی بی‌خاصیت تبدیل شدند. این دوره آرامش برای ما ناتوانی آفرید. همان برای ما اتفاق

با این درخواست موافقت کرد. از طرف دیگر در آیات نخست سوره روم از پیروزی اهل کتاب بر مشرکین صحبت شده است. مسلمانان هم که مسیحیان را اهل کتاب و زرتشتیان را مشرک می‌دانستند از پیروزی سپاه روم بر ساسانیان بسیار خرسند بودند. بدین ترتیب نگرش مثبت به مسیحیت از مکه و از زمان حیات پیامبر شروع شده بود.

1. در اینجا اشاره به اعراب مسیحی قضانی و لخمی است. پیش از حمله اعراب شبه جزیره، لخمی‌ها طرفدار ساسانیان و قضانیان طرفدار رومی‌ها بودند. آنها در اصل مرزبانان این دو امپراتوری به حساب می‌آمدند.
  2. مسیحیان بین‌النهرین روابط بسیار خوبی با امویان داشتند. مسیحیان لخمی در ابتدا در سپاه ساسانی بر علیه خالد بن ولید در سال دوازدهم هجری وارد جنگ شدند. بسیاری از مردان قبایل بکرین وائل و بنی عجل توسط خالد در جنگ آلیس و ولجه کشته شدند.
- مسیحیان عرب غرب ایران پس از مشاهده ضعف سپاه ساسانی در مقابل مسلمانان به تعامل با مسلمانان برخاستند. شاید آنها اعراب مسلمان را جانشین بهتری برای ساسانیان زرتشتی می‌دانستند. نباید از این موضوع غافل شد که آنها هم زبان فاتحان مسلمان بودند.
- بسیاری از اعراب مسیحی عراق و شام پس از فتح سرزمینشان توسط اعراب مسلمان به سپاه مسلمانان پیوستند. در نبرد جسر بر ضد ساسانیان نه تنها مسیحیان قبیله بانقیا برای مسلمانان پل ساختند بلکه مسیحیان سرشناسی چون ابوزید طایی در این جنگ شرکت کردند. در نبرد بویب در سال چهاردهم قمری مسیحیان قبیله بنی تغلب در کنار مسلمانان بر ضد ساسانیان جنگیدند و به نقل از طبری مهران فرمانده سپاه ساسانی به دست جوانی نصرانی از بنی تغلب کشته شد.
- پس از پایان فتوحات، مسیحیان در کنار مسلمانان در شهرها زندگی کردند و اجازه داشتند دین خود را هرچند با محدودیت ادامه دهند. به این ترتیب در مقایسه با فشارها و دشمنی‌های ساسانیان بر ضد مسیحیت، فرماندهان جدید مسلمان، زندگی بهتری برای شهروندان مسیحی فراهم کرده بودند.

افتاد که برای اسرائیل اتفاق افتاده بود که گفته شده است اسرائیل چاق و تنبل شده است. او چاق و پولدار شده است. او خدایی که او را آفریده بود فراموش کرده و آن قدرتی که او را حفظ کرده بود کنار گذاشته است.<sup>1</sup>

آنچه غربی‌ها<sup>2</sup> در این مدت کردند بسیار دور از باورهای مسیحی است، به طوری که اگر یکی از نیاکان ما امروز پدیدار شود، گیج می‌شود و می‌گوید این دینی نیست که من برایش جان دادم.

همه آنچه اتفاق افتاد برای تنبیه ما در مقابل گناهیانی بود که انجام داده بودیم.<sup>3</sup> [کشیشان و مسیحیان فراموش کرده بودند که باید در زمین سفر کنند تا مسیحیت را گسترش دهند. برعکس، آنها دستوراتی خشن صادر کردند. صدای آنها برای مردم عادی وحشت‌انگیز بود. آنها روی خود را نه تنها از مسیحیت برگرداندند، بلکه از تمدن هم دور شدند و خود را به کارهای بی‌ارزش روزمره مشغول کردند. آنها با افتخار، خود را نماینده مسیح در زمین معرفی می‌کردند در حالی که هیچ خوبی از انسانیت نبرده بودند. مردم بسیاری به تقلید از آنها اقدام کردند. کشیشان همانند پادشاهان بارعام گذاشتند و هدایای بسیاری دریافت کردند. آنها ناعادلانه قضاوت می‌کردند و سخت‌گیرانه محکوم می‌کردند. آنها دیگر امور روحانی را آموزش نمی‌دادند و به جایگاه خود می‌بالیدند و آلوده قدرت شده بودند.

اما مردمی که به دنبال کشیشان به راه افتاده بودند و گله‌نمازگزاران را تشکیل می‌دادند، آنها به مسیح خدمت نمی‌کردند، بلکه به شکم خود خدمت می‌کردند. آنها نگران ژوزف نبودند، بلکه خدمتکار سزار بودند.<sup>4</sup> آنها برای خشنودی سربازان هر کاری می‌کردند، اما برای خشنودی مسیح هیچ معابد ساخته شدند، اما کسی نبود در آنها را باز نگه دارد. عبادتگاههای زیادی ساخته شدند، اما تار عنکبوت آنها را پوشانده بود. این جنایت است. و اما در مورد رهبران؛ آنها که گناهانشان هیچ حد و مرزی نداشت. باید به آنها

1. Deuteronomy 32:15

2. منظور یوحنا مسیحیان پیرو کلیسای روم است.

3. مطالب داخل کروشه در ترجمه سباستین بروک حذف شده است.

4. گلایه‌های یوحنا ابن فنکی از کلیسای روم می‌تواند ریشه در رقابت مسیحیان نسطوری با سایر کلیساهای غرب داشته باشد.

چیزی را گفت که انتظار دارند، در غیر این صورت جنگ را آغاز می‌کنند.<sup>1</sup> این افراد هیچ رحمی به مسیحیان ندارند. آنها غذایشان انسانها هستند و برای آنچه تقاضا می‌کنند هیچ محدودیتی قایل نیستند. آنها خون انسانها را می‌مکند، اما هیچ وقت سیر نمی‌شوند. به دنبال خشنودی خداوند نیستند. ولع آنها تمامی ندارد و رفتار آنها برای دنیا بدی و بلا می‌آورد. آنها فراموش کرده‌اند که قرار است مردم را هدایت کنند. همچنین فراموش کرده‌اند که میرا هستند. فقط به جمع‌آوری مال مشغولند. از همه بدتر وقتی در مورد خداوند صحبت می‌کنند اعتقاد دارند هرچه از آنها سر می‌زند مورد تایید او است. آنها چاق و فربه می‌شوند، زیرا از دسترنج دیگران می‌خورند. مانند گاو هستند که در چراگاهی سبز قرار داشته باشد. آنچه روز و شب آنها را مشغول می‌کند این است که حالا چه کسی را می‌توانند شکار کنند و مال او را بگیرند. وقتی که در مقام داور قرار می‌گیرند به خود اجازه می‌دهند رشوه دریافت کنند. خشونت، عصبانیت، خودشیفتگی، دورویی، فریبکاری و بدخواهی از خصوصیات آنها است.

و اما در مورد مردم؛ همه می‌توانند مانند گوسفندان زندگی کنند. انگار قانون دین برای این افراد نیست و اینها استثنا هستند. بگذارید این جمله مهم را بگویم: همه مردم گناهکارند و خود را با تنفر به بار آورده‌اند. هیچ‌کس در میان آنها نیست که کار خوب بکند. حنجره آنها مانند قبر است و دهان آنها پر از سم. ما مردم آنکه ما را آفرید و آنکه ما را نجات داد فراموش کرده‌ایم. ما هیچ فکر نمی‌کنیم او از ما چه خواسته بود و تنها آنها را که پول زیادی جمع کرده‌اند ارزش می‌دهیم. همه با هم یوغ بندگی شیطان را بر گردن نهاده‌ایم. اگر کسی نتواند پول کافی برای خود در زندگی جمع کند، دلیل آن نداشتن وقت و فرصت مناسب بوده است. همه مردم مثل هم شده‌اند. فرقی میان مشرکین و مسیحیان نیست و یهودیان و مسیحیان و گمراهان همانند هم‌اند.

در مورد گناهانی که انجام می‌دهیم صحبت کنیم. ما همه گناهکاریم. حتی اگر کسی به لفظ با من مخالفت نکند، در دلش با من موافق است که ما همه گناهکاریم. در مصر که مهد جادوگری است، لوازم جادو هیچ وقت به اندازه امروز جامعه مسیحیت همه‌گیر نبوده است. در بابل تعداد پیشگوها و طالع‌بینان هرگز به اندازه امروز زیاد نبوده

1. اشاره به یک شعر سعدی خالی از لطف نیست:

خلاف رای سلطان رای جستن	بخون خویش باشد دست شستن
اگر خود روز را گوید شبست این	بباید گفت اینک ماه پروین

است. مشرکان<sup>1</sup> اجساد خود را دفن نکرده رها می‌کردند. عادت مقدسی در میان ما بود که مردگانمان را دفن می‌کردیم. مسیحیان امروزی دیگر این کار را نمی‌کنند و مردگان را رها و بی‌اعتنا از کنار آنها عبور می‌کنند. صاحبان عقاید امروزه سعی دارند حتی بدون اشاره به خدا به مردم آرامش دهند. من چطور می‌توانم اینها را بیان کنم بدون آنکه اشک بریزم. چه کسی اینگونه افراد را مسیحی می‌خواند. آیا آنها مسیح را می‌شناسند؟ چه کسی آنها را مردان خدا می‌نامد؟ آنها وقتی فقرا در خانه آنها را می‌کوبند، به آنها دشنام می‌دهند. مسافران خارجی، آنها را که برای تبلیغ مسیحیت سفر می‌کنند دشمن می‌خوانند. با آن دسته از کشیشان که شیاطین از آنها می‌ترسند و فرشته‌ها به آنها افتخار می‌کنند بد رفتاری می‌کنند و آنها را همانند پارچه‌ای که زنان در هنگام عادت ماهانه استفاده می‌کنند بی‌ارزش می‌دانند.

زمان به ما نشان می‌دهد در پی این گناهان چه اتفاقاتی خواهد افتاد. همچنان باید به این گناهان موارد بدتری را اضافه کنم. رفتار بد با نمازگزاران، تهمت زدن به قدیسان، تجارت با غیر دینداران، اتحاد با منحرفان و دوستی با یهودیان. وای خدایا! آیا اینها حقیقت دارد؟ گناهان بزرگتری هم وجود دارند. عدم توجه به مکانهای مقدس، معابد و مراکز دینی، عدم توجه به یکشنبه به عنوان روز مقدس، کم توجهی به اعیاد مذهبی، تغییر دادن قوانین دینی و عدم اجرای مراسم مذهبی. آیا این موارد وجود دارند؟ بله همه اینها واقعیت دارند. من باید موارد بدتر هم به اینها اضافه کنم. غسل نکردن و همراهی کردن با کثافت، اختراع جدید برای خوابیدن دسته جمعی در آب<sup>2</sup>، توجه به فال بینان، دعوا، عدم توافق با دیگران، قتل، تجاوز، دزدی و غارت. بله همه اینها وجود دارند. همه این موارد شیطانی در زمان صلح ایجاد شده‌اند. در این دوره ما همه اینها را انجام دادیم و برایمان کافی نبوده است. اگر ما می‌خواستیم می‌توانستیم در این دوره صلح به افتخارات بالای روحانی برسیم. صلح همه جا رخنه کرد و زمین به ما میوه زیادی داد. همه سلامت بودند و دوستی‌ها شکل گرفت. تجارت دوبرابر شد. بچه‌ها از زندگی لذت بردند. همه از توانایی مالی بالایی برخوردار شدند. شاهان در صلح بودند. راهها گسترده و باز بودند و نیروهای دشمن ناتوان بودند. شیپورهای جنگ هم خوابیده بودند. چرا اینها اتفاق افتاد؟ همه اینها لطف مسیح بود.

1. اشاره به زرتشتیان.

2. مشخص نیست این فنکی در اینجا به چه اشاره دارد.

در عوض در مقابل این لطف چه کردیم؟ ما به شیطان رو کردیم، نفرت را جایگزین عشق کردیم و الطاف مسیح را ناشکر شدیم.<sup>1</sup> وقتی ما مشغول رفتار شیطانی خود بودیم و به خداپرستی پشت کرده بودیم، خدا ما را دید و طبق معمول برای ما نشانه‌هایی ارسال کرد تا ما را به راه درست برگرداند. زلزله‌ای در شهر اتفاق افتاد.<sup>2</sup> قلبهای ما مشاهده کردند، ولی ساکت ماندند. او نشانه‌هایی در آسمان به ما نشان داد، اما ما بیدار نشدیم. او ملخها را فرستاد که همه محصولات کشاورزی را بخورند، اما کسی به دنبال دلیل این اتفاقها نگشت. امپراتور با وضع مالیات بالا به مال مردم دست درازی کرد، اما کسی اینها را نشانه الهی ندانست. امپراتوری ما به دو تکه تقسیم شد و آنها شروع به جنگ کردند، اما قلب سخت ما همچنان خاموش بود. او سپاه فرستاد و شهرها را خراب کرد و جاده‌ها از بین رفتند. او به گله‌های ما بیماری فرستاد، اما ما آن را تنها یک اتفاق خواندیم. پس من هم از طرف مسیح همانند داستان اشعیای نبی می‌گویم: «آسمان و زمین بین من و مردمم قضاوت کنید. من چه در حق مردمم می‌توانستم بکنم که نکردم. من انتظار داشتم کارهای خوب انجام دهند، ولی آنها کارهای شیطانی انجام دادند. پس کمی صبر کنید و ببینید با آنها چه می‌کنم»<sup>3</sup>

وقتی معاویه روزهای آخرش را می‌گذراند، یزید فرزند او خلافت را گرفت. او راه پدر را ادامه نداد. در زمان او قدرت مردان کاهش یافت، زیرا شیطان در کارهای او شریک بود.<sup>4</sup> اما خدا خیلی زود او را گرفت. وقتی او از دنیا رفت یکی از آنها به نام زبیر صدایش

1. انتهای بخش حذف شده توسط سباستین بروک.
2. زلزله شهر ادسا در روز جشن ایستر در سال 679 میلادی اتفاق افتاد. در متن سریانی مشهور به تاریخنامه 819 زلزله شهر ادسا ثبت شده است و همچنین آمده است نیمی از کلیسای شهر ادسا در ساعت سه روز یکشنبه ایستر به دلیل زلزله فروریخت. منابع دیگر مسیحی مانند (Theophanes, Chronographia یونانی ص 356 در مورد سال 6170 برابر 678 میلادی) نقل کرده‌اند که معاویه در 678 در ازای تشکر از مسیحیان این کلیسا را بازسازی کرد.
3. برگرفته از کتاب مقدس، کتاب اشعیا قسمت پنجم 4-3: Isaiah 5:3-4: "پس الان ای ساکنان اورشلیم و مردان یهودا، در میان من و تاکستان من حکم کنید. برای تاکستان من دیگر چه توان کرد که در آن نکردم؟ پس چون منتظر بودم که انگور بیاورد چرا انگور بد آورد؟ لهذا الان شما را اعلام می‌نمایم که من به تاکستان خود چه خواهم کرد. حصارش را برمی‌دارم، چراگاه خواهد شد، دیوارش را منهدم می‌سازم و پایمال خواهد گردید. آن را خراب می‌کنم که نه پازش و نه کنده خواهد شد و خار و خس در آن خواهد روید، و ابرها را امر می‌فرمایم که بر آن باران نباراند."
4. نارضایتی ابن فنکی از یزید می‌تواند ریشه در رفتار غیردوستانه یزید با مسیحیان داشته باشد. مثلاً می‌دانیم

را بلند کرد. او به دفاع از خانه خدا پرداخت و غرب (امویان) را تهدید کرد. سپس به جنوب رفت جایی به نام مکه که محل مقدس آنان بود. جنگی در گرفت و او کشته شد. آنها حتی حرمت مکان مقدس خود را نگه نداشتند و آنرا آتش زدند و خون زیادی در آنجا ریخته شد.<sup>1</sup> از آن پس پادشاهی شرق هرگز قدرتمند نشد. پس از زبیر آنها پسر او را برگزیدند. غربی‌ها فرمانده‌ای به نام عبدالرحمن بن زیاد داشتند<sup>2</sup> و شرقی‌ها شخصی به نام مختار. نصیبین در این زمان به غرب تعلق داشت. ابن عثمان به آن حمله کرد. امیر دیگری از غرب به نام ابن نیترون به نصیبین حمله کرد. غربی‌ها می‌گفتند چون نصیبین مال امپراتوری روم بوده پس اکنون به آنها تعلق دارد و شرقی‌ها آنرا ارث پادشاهی پارسها می‌دانستند و حاضر نبودند شهر را به غربی‌ها بدهند. به خاطر جنگ نصیبین بی‌نظمی زیادی در بین‌النهرین حکمفرما شد. غربی‌ها عاقبت پیروز شدند و شرقی‌ها عقب نشستند. سال بعد ابن نیترون نیروی نظامی زیادی به همراه تعداد بی‌شماری سواره نظام جمع کرد و به کوفیان حمله کرد. او با خود کشیش نصیبین به نام جان را هم برده بود. چندی پیش از آن جورج<sup>3</sup> کشیش کلیسای مسیح به عالم باقی شتافته بود و کلیسا را مرنائشو<sup>4</sup> اداره می‌کرد. ابن زیاد به جان قول داده بود اگر در جنگ او را همراهی کند، سرپرستی کلیسای مسیح را به او خواهد داد و جان با او در جنگ همراه شد.

در طرف دیگر مختار خیلی عصبانی بود، زیرا سپاهش آماده جنگ نبود. او دستور داد همه بردگان آزاد شوند و به خدمت سپاه درآیند. خیلی از آنها اسیران جنگی بودند که قبلاً آموزش نظامی کاملی دیده بودند. فردی به نام ابراهیم<sup>5</sup> فرمانده آنان شد. آنها سیزده هزار نفر پابره‌نه بودند که فقط یک چماق و بعضی نیزه یا گاهی شمشیر داشتند.<sup>6</sup> آنها به جنگ

برخلاف معاویه که اجازه بازسازی و ساخت کلیسا را می‌داد، یزید دستور تخریب کلیساها را داده بود.

1. حجاج بن یوسف پس از محاصره شش ماهه مکه و تخریب شهر با منجنيق نهایتاً در 692 میلادی ابن زبیر را کشت.

2. عبدالرحمن بن زیاد و عبیدالله فرماندهان جنگی معاویه بودند. او آنها را به حکومت خراسان و سجستان رساند اما یزید در 681 برادر خود به نام سلام را حکمران آنجا اعلام کرد. اشتباهی در این متن سریانی وجود دارد. فرمانده غربی‌ها عبیدالله است نه برادرش عبدالرحمن.

3. جورج از 659 تا 680 این سمت را داشت.

4. مرنائشو از 685 تا 692 این سمت را حفظ کرد.

5. ابراهیم بن مالک اشتر

6. این لشکر تشکیل شده بود از اسیران آزاد شده ایرانی که موالی خوانده می‌شدند.

عبیدالله بن زیاد رفتند.

دو سپاه در کنار رود خازیر/ خازر در شمال اربیل به هم رسیدند و جنگ سختی روی داد.<sup>1</sup> همه سربازان غربی کشته شدند و افتخارات آنها به شرم و بی‌آبرویی تبدیل شد، زیرا از کسانی شکست خورده بودند که واقعا پابرهنه بودند و لباسی بر تن نداشتند. فرمانده آنها کشته شد و تا فرات عقب‌نشینی کردند. همه تجهیزات و خزانه آنها به دست برده‌ها افتاد. این برده‌ها شهر نصیبین را فتح کردند و به سایر شهرهای بین‌النهرین حمله کردند. آنها در همه جنگها پیروز می‌شدند. ابراهیم برادر خود را در نصیبین حاکم کرد و خود به سوی کوفه حرکت کرد. اهالی نصیبین خواهان یک فرماندار بومی بودند و برادر ابراهیم عرب بود. به همین دلیل آنها شورش کردند و برادر ابراهیم و افراد نزدیک او را کشتند. فردی بومی به نام ابو کریب فرمانده شهر خوانده شد.

کوفیان از کرده خود پشیمان بودند، زیرا دیگر لشگر برده‌ها از آنها فرمانبرداری نمی‌کردند.<sup>2</sup> مختار هم نهایتاً توسط آنها کشته شد.<sup>3</sup> خیلی از اسرا و زندانیان دیگر نیز به این لشگر پیوستند و آنها کم‌کم تمامی قلاع و شهرهای اطراف را فتح می‌کردند. ترس در میان اعراب افتاده بود. در این زمان خدا بر زمین غضب کرده بود.

در شصت و هفتمین<sup>4</sup> سال امپراتوری عرب،<sup>5</sup> در ادامه قتل و وحشتی که از آن صحبت کردیم، پس از همه این جنگها خداوند از ما می‌خواست که پشیمان باشیم، ولی ما آن را نشنیده گرفتیم. سال شصت و هفت طاعون شروع شد. عادت مقدسی که در میان ما برای

1. منابع اسلامی این جنگ را ششم آگوست 686 میلادی برابر 8 محرم 67 قمری ذکر کرده‌اند اما میخاییل سریانی جنگ را در 22 سپتامبر همان سال برابر 25 صفر ذکر کرده و گفته این جنگ چهارصد هزار نفر کشته داشت. منابع اسلامی شکست امویان از ابراهیم و کشته شدن عبیدالله بن زیاد مشهور به ابن مرجانه که از عاملان اصلی شهادت امام حسین بود را به انتقام مختار از عاملان کشتار کربلا نسبت داده‌اند.

2. احتمالاً ابن فنکی به خوارج اشاره دارد. از سال 40 میلادی تا آخر کار امویان، خوارج تحركات نظامی زیادی بر علیه امویان و همچنین خاندان پیامبر از جمله امام علی ع داشتند.

3. مرگ مختار توسط موالی تنها در این متن ذکر شده است.

4. به طور کلی در متون سریانی تاریخ‌گذاری سریانی مرسوم بود. ابن فنکی در آثار خود در مواردی خاص به تاریخ سلوکی و در اینجا به تاریخ‌گذاری هجری اشاره شده است.

5. سال 686 میلادی، همان سالی که مختار کشته شد.



دفن مرده‌ها بود، زان پس دیگر همچون رفتار کفار،<sup>1</sup> دیگر رعایت نمی‌شد. مرده‌ها آنقدر زیاد بودند که به حال خود رها می‌شدند. برادران و پدران و مادران همچون سگان و حیوانات شده بودند و مرده‌ها به لاشخورها سپرده می‌شدند. بازارها و خیابانها همچین رودها و چشمه‌ها را اجساد پر کرده بودند. در موارد زیادی سگهای گرسنه شروع به خوردن افرادی کردند که هنوز زنده بودند، ولی از فرط بیماری توان دفاع از خود را نداشتند. برادرها به برادرها و پدرها به پسرها رحم نداشتند. رابطه مادر و فرزند از بین رفته بود و مادرها حتی حاضر نبودند بچه‌هایشان را جلوی چشمان خود نگه دارند. آنها که زنده مانده بودند به کوهها پناهنده شدند و مانند گله گوسفند بدون چوپان بودند. این افراد از ترس طاعون فرار کرده بودند اما طاعون با آنها به همه جا می‌رفت. سگها و حیوانات وحشی هم آنها را می‌دریدند و از همه بدتر، دزدها و غارت گران به آنها دستبرد می‌زدند و پس از چپاول، آنها را بدون لباس در کوهها رها می‌کردند.

آن مردم همچنان فکر می‌کردند می‌توانند بدون توبه از قهر خدا فرار کنند. آنها ترجیح می‌دادند بجنگند تا دعا کنند. لرد (خداوند) کاملاً به آنها پشت کرده بود. او سپس ملخها را فرستاد که مزارع را نابود کنند. سپس در سه ماه دوره کشاورزی هیچ بارانی نبارید، با این حال ما همچنان توبه نکردیم.

مومنان رها و کلیساها خالی شدند. در روستاها دیگر کسی زندگی نمی‌کرد و در شهرها که خرابه شده بودند فقط ترس حکمفرما بود. این تازه قدم اول از زجری بود که ما خواهیم کشید. هفت مرحله دیگر باقی است.<sup>2</sup> همه سخنان مسیح و همه نفرین‌هایی که در دین آمده است بر ضد ما به کار گرفته شدند. انگار قابیل به زمین برگشته بود. یک بدبختی دیگر به ما حمله کرد. بعد از طاعون قحطی فراگیر شد. مادرها غذا از جسم فرزندان در دست می‌کردند و همه جا از کشته‌ها پر شده بود. اگر ساکنان شهرها به بیرون از شهر می‌رفتند توسط گرسنگان کشته می‌شدند. از طرف دیگر در خانه‌ها هم مردم از گرسنگی می‌مردند. خیلی از مادرها فرزندان خود را دیگر نمی‌شناختند و آنها را رها می‌کردند تا مجبور نباشند به آنها غذا دهند. خیلی از مادرها نوزادان خود را مستقیم از رحم به قبر می‌سپردند. کسی هم توان دفن مردگان را نداشت. کوزه‌های بزرگ ذخیره غلات در خانه‌ها که در قحطی خالی شده بودند هم اکنون با جسد مردم پر می‌شدند. آنانکه زودتر

1. اشاره به زرتشتیان دارد.

2. اشاره به کتاب مقدس، جنسیس، داستان هابیل و قابیل.

مرده بودند خوشبخت تر بودند زیرا گرسنگان از غذایی که می‌کشیدند چند بار در روز می‌مردند و زنده می‌شدند. مردم زیادی در خیابانها تقاضای نان می‌کردند و در همان حال از گرسنگی می‌مردند. صورت بچه‌ها کاملا عوض شده بود و پدرانشان آنها را نمی‌شناختند. آنها مانند گوسفندان فقط علف می‌خوردند و سنگ بغل می‌کردند. صبح مانند چوب سفت شده و می‌مردند. خیلی از مادران بچه‌هایشان را خورده بودند. خیلی اتفاق افتاد که مادر و فرزند شب کنار هم می‌خوابیدند و صبح هر دو مرده بودند.

گناهان بیشتری انجام شده‌اند. خیلی‌ها از گرسنگی در جاده‌ها مردند و اجسادشان فضای عمومی را پر کرد. مردمان از کنار آنها رد می‌شدند. آیا این رفتار کافی نیست که مایه تنبیه ما بشود. نه، شما دیرتر تنبیه خواهید شد به خاطر اینکه فقرا از گرسنگی مردند، به خاطر اینکه یتیم‌ها و بیوه‌ها به دلیل نداشتن سرپناه مردند، به خاطر اینکه عبادتگاهها خراب شدند و به خاطر اینکه حس همدردی از بین رفته بود.

پس طاعون دوباره برگشت و همه مردمان را یکی یکی در بر گرفت.<sup>1</sup> آنانکه از طاعون گذشته بودند، از قحطی گذشته بودند و نهایتاً از طاعون دوم گذشته بودند، از شمشیر دزدان می‌مردند. چون ما ترس از خدا را فراموش کرده بودیم و خدا نیز رحم بر ما را ندیده گرفت. در روز غضب او، گناهان ما حایلی شده بود که صورت خدا را نبینیم. او با ما به جنگ برخاسته بود. اینها دلایل بلاهایی هستند که بر سر ما آمده‌اند.

برادر سابریشو<sup>2</sup> این سرنوشت ماست که با تلخی گره خورده است. من مطمئن هستم ما به آخر زمان رسیده‌ایم. من این را از کتابهای مقدس مخصوصاً کتاب لرد استخراج

1. اولین بار در سال 540 طاعون در سوریه کشتار کرد. مردم شهرها مردند و روستاها هم از آلودگی بی‌نصیب نبودند. کمترین خسارت به صحرائشینان عرب رسید که از مراکز آلوده دور بودند. طاعون از طریق موشها به همه جا منتقل می‌شد. شهرها مملو از موش بودند و خسارت زیادی دیدند اما در صحرا غذای کافی برای آدم وجود نداشت چه برسد به موشها. طاعون دوبار تکرار شد و سایه ترس آن تا قرن هفتم بر سوریه دیده می‌شد. طاعون در قرن چهاردهم میلادی در اروپا یک سوم جمعیت را کشت. در این صورت در قرن ششم هم حداقل یک سوم جمعیت مدیترانه کشته شدند. وقتی اعراب در دهه‌های 630 و 640 شهرهای کوچک سوریه را فتح می‌کردند احتمالاً با خیابانهای خالی مملو از علف روبرو می‌شدند و جمعیت کوچک بازمانده در شهرها همه در خانه‌هایی خراب بازمانده از اجدادشان ساکن شده بودند و تاب مقاومت نداشتند.

2. نام سابریشو 9 بار در این کتاب آمده است. این فنکی در ابتدای کتاب می‌گوید علت نگارش کتاب تاریخ عالم، درخواست سابریشو از او بوده است.

کرده ام. همه آن نشانه هایی که ذکر شده اند هم اکنون پدیدار هستند. مردان خوار شده اند، با این حال سرشار از غروراند. با خوبی‌ها دشمنی دارند و به جای مهر الهی به علایق شخصی خودشان معتاد شده‌اند. به ظاهر خدا پرستند اما قدرت او را منکر می‌شوند. پاول مقدس این را گفته است و به قول سرور ما ملت علیه ملت و شاهنشاهی علیه شاهنشاهی به پا خاسته است. قحطی، زلزله و طاعون پشت سر هم می‌آیند و فقط یک چیز کم داریم و آن ارتش ضد مسیح است. من معتقدم همه اینها از طرف او می‌آید زیرا او گفته است این تازه اول بدبختی است.

چه کسی را می‌بینی که همسایه‌اش را دوست داشته باشد آنطور که لرد گفته است. همه مردمان مملو از حسادت و نفرت هستند. همه در مورد همسایگان‌شان در حال پیچ و بدگویی هستند. کسی از کسی پشتیبانی نمی‌کند و اگر هم یک نفر پیدا شود که این کار را بکند از روی ریا این کار را کرده است. لرد همه اینها را می‌دانست وقتی که گفت: «وقتی پسر آدم بیاید آیا او آینده‌اش را در زمین پیدا می‌کند»؟

به مردم نگاه کن. به دیندارها نگاه کن. آیا کسی را می‌بینی که ایمان قوی داشته باشد؟ کسی را می‌بینی که راه درست را طی کند؟ همه ما در حال پیشروی در تاریکی هستیم. آنطور که گفته شد پیروزی لشگر زندانیان (؟) کار خدا بود. من معتقدم آنها زمینه نابودی اعراب را فراهم می‌کنند و آرزوی موسی به ثمر خواهد نشست؛ او که گفت دست او بالای همه دستها است و دست همه با اوست. این زندانیان شامل همه مردم زیر آسمان هستند. من فکر می‌کنم به آنها گفته شده که امپراتوری عرب خاتمه خواهد یافت و آنها در ازای آن از بین خواهند رفت و در امپراتوری‌هایی که فتح کرده‌اند حل خواهند شد. ظاهراً مردانی که از شمشیر قحطی و طاعون جان بدر برده‌اند با شیطان بزرگتری روبرو شده‌اند. آنها پیش روی خود مردانی از سرزمینهای دوردست دارند و پیامبرانی که کارهای آنها را پیش‌گویی کرده‌اند. یک پادشاهی، پادشاهی دیگری را نابود خواهد کرد. آنها اقدام به حذف امپراتوری روم کرده‌اند و حتی می‌خواهند به آنها فرمان برانند. آنها<sup>1</sup> مردمی زیاده خواه هستند که آموزش دیده‌اند کارهای نادرست انجام دهند. زمین مانند گندم داخل الک خواهد بود. می‌لرزد، آسمان‌ها<sup>2</sup> تاریک خواهند شد و زمین به

1. اشاره به اعراب

2. مسیحیان به مدت یک هزاره به وجود یک زمین و چند آسمان خیمه مانند اعتقاد داشتند. در کتاب مقدس آیه 22 از باب چهارم اشعیا نبی آمده: "خدا دنیا را آفریده است. همان خدایی که بر فراز کره

خون مردم آغشته خواهد شد. آنها دیگر به دنبال فتح سرزمین‌های جدید نخواهند بود، دیگر به طلا فکر نمی‌کنند و دیگر میل خود به ثروت را از دست می‌دهند زیرا آنها به دنبال رسیدن به خواسته‌های الهی هستند. بعد از آن شیطان دیگری خواهد آمد نهفته مانند زهر درون عسل. بگذار همین جا تمام کنیم. زیرا همین جا پادشاهی لرد شروع می‌شود. ما با او شروع کردیم و با او خاتمه می‌دهیم. همه چیز از او می‌آید و همه چیز توسط او انجام می‌شود و او همه چیز را کنترل می‌کند. همیشه پیرو او خواهیم بود، آمین.<sup>1</sup>

ما این مطالب را خلاصه بیان کردیم مانند اینکه هر ده سال را در یک کلمه خلاصه کنیم. تعجب نکنید اگر مورد مشابهی اینجا اتفاق افتد. خدا می‌داند چه چیزهای دیگری می‌تواند اتفاق بیفتد. این برای ما مهم بود که اطلاعات را بیان کنیم و به لطف خدا استعدادی که به ما داده شده است باعث پیشرفت دانش خواهد شد.

اجازه بدهید رویمان را به سوی شرق برگردانیم. اجازه دهید دیگر شمال و جنوب را نبینیم. زیرا ما اعتقاد داریم در محلی که الان هستیم چیزی پیدا نخواهد شد.<sup>2</sup>

ما شروع می‌کنیم سابیشوی عزیز. همانطور که می‌دانی وقتی که خالق با هوش شروع کرد به ما نشان دهد که او خالق است و به ما گفته شد او با آفریدن ما بیشتر از آفریدن هر چیز دیگری به خود افتخار کرده است، ولی ما او را فراموش کردیم. ما همچنین آنچه را او قبل و بعد از طوفان بزرگ کرده بود ندیده گرفتیم، همچنین آنچه او کرد با قوم یهود با آن همه پیامبران مختلف و آنچه یهودیان با غیر یهودیان کردند، همه را ندیده گرفتیم.

یاغیان همیشه با ما جنگیده‌اند و از هیچ فرصتی برای ضربه زدن به ما دریغ نکرده‌اند ولی تقدیر آنها را به عقب رانده است. خدا مکابی‌ها<sup>3</sup> را قدرت داد و آنها آنچه را پیامبران گفته بودند

زمین نشسته و مردم روی زمین در نظر او مانند مورچه هستند. اوست که آسمانها را مثل پرده می‌گستراند و آنها را مثل خیمه به جهت سکونت پهن می‌کند. "کوسماس در قرن ششم میلادی در کتاب خود به نام شناسایی اماکن مسیحی سعی می‌کند شکل زمین را با استناد به کتاب مقدس مستطیل بیان کند و در این کتاب می‌نویسد: علیه آنان که در ضمن ادعای مسیحیت فکر و تصورشان نظیر مشرکینی است که آسمان را کروی می‌پندارند." او در کیهان شناسی عجیب خود، فلک را به صورت خیمه مستطیل شکلی در نظر گرفت که طولش دو برابر عرضش بود.

1. این پاراگراف به آخرالزمان اشاره دارد.

2. اشاره به بازگشت مسیح به زمین.

3. مکابی‌های یهودی در اورشلیم در دو قرن پیش از میلاد مسیح بر علیه سلوکیان شورش کردند و توانستند استقلال یهودیه را به دست آورند و باورهای سلوکی را از منطقه خود دور کنند. هنوز هم یهودیان هر ساله برای بزرگداشت پیروزی مکابی‌ها بر سلوکیان مراسم آیینی برگزار می‌کنند.

به حقیقت رساندند. مردان خدا همیشه پیروز می‌شوند. خدا مسیح را فرستاد تا مردمان را هدایت کند. او دست دشمنان ما را کوتاه کرد. او پدران ما را همیشه پیروز و دشمنان شیطان صفت ما را همیشه نابود کرد. ما دیدیم شاهان مسیحی چه کردند و شیاطین با خود چه آوردند. ما دیدیم چگونه خدا اتفاقات روزانه را عوض کرد و چگونه نشانه‌های مختلف از آن اتفاقات برای ما فرستاد. خدا شاهان بربر را به سوی ما فرستاد تا ما را به طور موقتی تنبیه کند. او به ما راه توبه کردن را نشان داد و ما در مقابل او شورش کردیم. او هم پادشاهی نیرومند در مقابل ما قرار داد و برای تنبیه ما سختی‌های فراوان فرستاد.

به طور خلاصه ما نشان دادیم او چگونه ما را راهنمایی کرد و راه را آرام‌آرام به ما نشان داد مانند یک پدر به فرزندش یا معلم به شاگردانش. در نهایت آنچه خدا انجام داد در کمال بخشش و نیکی بود و آنچه مردم در مقابل او کردند مملو از ضعف و اشتباه بود. او با مردم آینده چه کار خواهد کرد؟ ما این سوال را به او واگذار می‌کنیم زیرا چیزهای نهان مخصوص اوست. ما فقط با چیزهای آشکار کار می‌کنیم. به طور خلاصه در کتاب تاریخ جهان، سابیشوی عزیز، ما همه چیز را خلاصه گفتیم. در غیر این صورت قادر به اتمام آن نبودیم. ما فقط مقدمه‌ای از همه وقایع گفتیم زیرا می‌توانی جزئیات اتفاقات را در کتابهای دیگر پیدا کنی.

لرد به ما کمک کرده است که این کار را به این روش تمام کنیم. او به ما کمک می‌کند. او بیشتر از هر چیز دیگری که فکر کنیم به ما کمک می‌کند. به امید اینکه کلیساها همیشه آباد باشند و به لرد خدمت کنند. آمین آمین آمین آمین. شکوه و شکوه و شکوه از آن او. سه بار پدر پسر روح‌القدس را شکوه فرما که ضعفهای ما را به قدرت تبدیل می‌کنند. آمین آمین. بگذار که همه مردم جواب دهند، آمین.